

مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی مشهد گفت: در حادثه‌ای که پنج شنبه شب گذشته در یک واحد خدماتی در بولوار حر رخ داد، یک جوان ۳۵ ساله هنگام کار در زیرک دستگاه خودروی پراید جان باخت. آتشپادحسین جعفری افزود: رهاشدن ناگهانی جک و گرفتار شدن سر این جوان بین زمین و خودرو علت وقوع این حادثه است. بر اثر شدت این حادثه، مرد جوان در دم جان باخت به‌گونه‌ای که جسد تحویل نیروهای انتظامی شد.

از میان خبرها

۳گشته و ۵خمی درواژگونی اتوبوس

توکلی - درواژگونی اتوبوس مسافربری سه نفر جان باختند و پنج نفر راهی بیمارستان شدند. رئیس اورژانس پیش بیمارستانی و مدیر حوادث دانشگاه علوم پزشکی کرمان در این زمینه گفت: حدود ساعت ۲۷:۲۳ شامگاه پنج شنبه یک دستگاه اتوبوس با هشت سرنشین از ایرانشهر عازم اصفهان بود که در کیلومتر ۲۵ محور رفسنجان -انار دچار واژگونی شد که در این حادثه سه مرد ۳۴، ۴۵ و ۵۰ ساله در دم جان خود را از دست دادند. به گزارش خبرنگار ما د کتر مصدق افزود: بلافاصله عوامل امدادی به محل حادثه اعزام شدند و پنج مصدوم را به بیمارستان علی ابن ابیطالب (ع) رفسنجان منتقل کردند.

بر اساس گزارش در یافتی خبرنگار ما، این اتوبوس که از ایرانشهر عازم اصفهان بوده است خوشبختانه مسافر زیادی نداشت، اما به هر ترتیب و بنا به اعلام کارشناس پلیس راه به علت بی توجهی به جلو، راننده این حادثه مرگبار را رقم زده است.

قاتل فراری پس از ۵ سال در جنگ قانون گرفتار شد

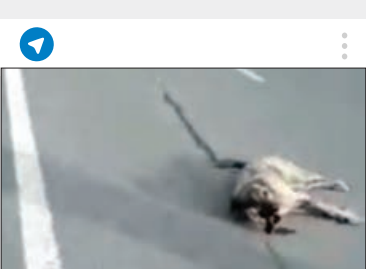
توکلی - فرمانده انتظامی جیرفت از شناسایی و دستگیری قاتل فراری پس از پنج سال توسط پلیس این شهرستان خبر داد. به گزارش خبرنگار ماسر هنگ رضا محمدرضایی در این باره گفت: در پی گزارش وقوع یک فقره نزاع در اواخر سال ۹۲ یک جوان بر اثر ضربه چاقو به قلبش در صحنه جنایت جان باخت. وی افزود: ضارب پس از وقوع قتل، به خارج از شهرستان متواری شد و مدت‌ها فراری بود اما سرانجام با پیگیری‌های ماموران به دام افتاد.

بازتاب

این ستون هرروز خبرهاو مطالب پرازنشرو پرازدید فضای مجازی را در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهد

برای دیدن فیلم‌ها و ویدئوهایی که در ستون بازتاب درباره‌ها نوشته‌ایم کافی است کبوا کرد و به‌روز را از طریق گوشی همراهتان اسکن کنید و از دیدن آن‌ها لذت ببرید.

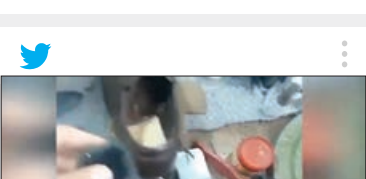
ردیابی تضمینی همسر و شکایت به خاطر توهین به پراید!



2.2 M views

مجازات وحشیانه یک سگ

فیلمی با صحنه های دلخراش از آزار یک سگ در فضای مجازی پیچید که در آن مردی سگی مکانیکی به بانکی در استرالیا دستبرد زدند. کاربری نوشت: «دزدها برای دزدی چه کارهایی که نمی‌کنن نمی دونم چرا این همه هوش و خلاقیت رو به جای استفاده در جای درست نمی‌ذارن درست خرج می‌کنن». کاربر دیگری هم نوشت: «اگر تمام راه‌ها را بر روی سارق ببندی باز هم سارق راهی برای سرقت پیدا خواهد کرد.»



2.2 M views

۳ سال زندان به اتهام اختلاس ۳۰ یورویی در اتیش!

جابه جایی اسکناس‌های ۲۰ و ۵۰ یورویی در خودپرداز بانک در اتریش ۸۴ مشتری این بانک را به اتهام اختلاس روانه زندان کرد. تا کنون ۸۴ نفر به اتهام دریافت آگاهانه اسکناس ۵۰ یورویی به جای ۲۰ یورویی به مراج قضایی اتریش معرفی شده‌اند. در میان این افراد کسانی هستند که تنها یک بار اقدام به برداشت از این دستگاه خودپرداز کرده‌اند. بنابر اعلام پلیس اتریش در صورت اثبات اتهام اختلاس این افراد، مطابق قانون آن‌ها به سه سال حبس محکوم خواهند شد. کاربری نوشت: «امل میارزه با فساد که اختلاس باید این شکلی صورت بگیره». کاربر دیگری نوشت: «ما تو کشور مون این قدر اختلاس میلیار دی داریم که به این سوسول بازی نمی رسیم».

ردیابی تضمینی همسر!

فیلمی از کار گذاشتن GPS توسط یک زن در کفش شوهرش که می‌خواست او را ردیابی کند این افراد، مطابق قانون آن‌ها به سه سال حبس محکوم خواهند شد. کاربری نوشت: «اختراعشو ثبت نمی‌کرد». کاربر دیگری نوشت: «ما ایرانی‌ها عادت داریم منفی فکر کنیم، شاید این رو برای کسی درست کردن که آژایسر داره و می‌خوان اگه جایی که شد پیدااش کنن. الکی هم خانوم ها رو جاسوس معرفی نکنین».



مرگ دلخراش صافکار مشهدی در زیر خودرو

درگیری لفظی ما بالا گرفت به او گفتم چه کار کنیم! الان به‌خانه مادر مبرویم و من به‌همه‌آن هافحاشی کنم تو آرام می‌شوی؟! منتمهم این پرونده جنایی ادامه داد: در همین گیرودار بود که به‌سمت بولوار نماز در منطقه جنوب‌شهر حرکت کردم اما این مشاجرات به فریاد تبدیل شده بود که ناگهان چند مشت به



صورتش کوبیدم به‌طوری‌که‌از دماغش خون جاری شد. همسر فریاد زد که می‌خواهد پیاده‌شود او در جلوا باز کرد و من به‌ناچار خودرو را متوقف کردم ولی دوباره او را بازور داخل خودروی دنا انداختم که باز هم شدت مشاجرات ما افزایش یافت در این حال بود که قفل پدال را از زیر پایم کشیدم و چند ضربه به صورتش زدم. چند لحظه بعد با شنیدن صدای وحشتناکی که از گلو ی همسر می‌رون می‌آمد تازه فهمیدم که کار تمام شده‌است چرا که دیگر تکان نمی‌خورد تا رسیده‌بودم! احساس کردم که‌او را کشته‌ام! نوزاد از آغوش همسر م‌به‌زیرپایش افتاده بود، او را برداشتم و به‌صندلی عقب پرت کردم! پس از یک جاده فرعی به دامنه کوه‌های منطقه بولوار نماز رفتم و پیکربی‌جان همسر م‌را پایین کوه انداختم! معاذ شیشه‌ای ادامه داد: دختر ۱۰ ساله ام در منزل تنها بود به‌همین دلیل سوار بر خودرو به منزل بازگشتم ولی استرس و نگرانی همه‌چودم رافرا گرفته بود برای آن که جسد همسر م‌شناسایی نشود نقشه دیگری کشیدم. همان شب از فروشگاه مواد غذایی محله یک قوطی ژل قابل اشتعال به همراه یک قوطی کبریت خریدم دوباره به دامنه

با کشف ۶ کیلو گرم مواد مخدر صنعتی در مشهد

مرکز تولید زیرزمینی «شیشه» متلاشی شد



مبارزه با مواد مخدر و اطلاعات کلانتری سپاد در یک عملیات غافلگیرانه وارد عمل شدند، مقام ارشد انتظامی خراسان رضوی با اشاره به درگیری فیزیکی متهم با نیروهای انتظامی خاطر نشان کرد: وقتی ماموران منزل مذکور را به محاصره درآوردند و با مجوز قانونی وارد مخفیگاه متهم شدند، وی به قصد فرار از جنگ قانون با نیروهای انتظامی درگیر شد ولی در همان لحظات اولیه با چند فن دفاع شخصی از سوی نیروهای ورزیده کلانتری، زمین گیر و دستبند های قانون بر دستانش حلقه شد. سردار تقوی با اشاره به صورت جلسه پیشنهاد شوه ۱۰۰ میلیون تومانی متهم به ماموران، ادامه داد: در بازرسی از این مکان که به مرکز تولید شیشه تبدیل شده بود، بیش از دو کیلو گرم شیشه آماده فروش و حدود چهار کیلو گرم مواد مخدر صنعتی در حال ساخت به همراه چندین بطری مشروبات الکلی و همچنین مواد شیمیایی و آلات و ادوات تولید شیشه کشف و ضبط شد. میدان دار عرصه امنیت استان خراسان رضوی با قدردانی از همکاری گسترده شهروندان در امر مبارزه گسترده با مواد مخدر تاکید کرد: این مقدار مواد مخدر صنعتی در صورت توزیع بسیاری از جوانان این مرز و بوم را گرفتار مواد افیونی می‌کرد که خسارت های جبران ناپذیری در پی داشت اما با هوشیاری نیروهای انتظامی و دستورات صریح و قاطع قضایی، عامل ساخت و تولید شیشه دستگیر شد و تلاش پلیس برای ریشه یابی و پیگیری دیگر عوامل مرتبط با این پرونده همچنان ادامه دارد.

روزنامه صبح ایران



حوادث

۱۳

در امتداد تاریکی

بازمانده از تحصیل

پسر هفت ساله ام به خاطر بدهکاری و بیکاری همسر م از تحصیل بازمانده است و من در برابر سوالات او که چرا مانند دوستانم به مدرسه نمی روم جز شمساری پاسخی ندارم چرا که شناسنامه خودم و پسر م را برای خرید یک دستگاه موتورسیکلت اقساطی نزد فروشنده گرو گذاشتم و مدارس نیز او را بدون شناسنامه ثبت نام نکردند و...

زن جوان درحالی که از ماجرای اعتیاد و بیکاری همسرش به تنگ آمده بود نگاه عاشقانه‌ای به چشمان فرزندشیر خواره‌اش انداخت و به کارشناس اجتماعی کلانتری پنجتن مشهد گفت: زمانی که در اوج دوران نوجوانی فرق بین عقل و احساس را نمی فهمیدم در حالی عاشق یکی از بستگان مادرم شدم که احساس عاطفه بر روح و روانم غلبه کرده بود به‌طوری که روی این احساسات و هیجانات دوران نوجوانی نام عشق گذاشته بودم اما نمی دانستم که عشق واقعی و تصمیم عاقلانه برای آغاز یک زندگی مشترک با این هیجانات و احساسات تفاوتی از زمین تا آسمان دارد وقتی «سینا» به خواستگاری آم‌دم پدر م مرا به پستوی خانه کشید و به‌صراحت گفت «دخترم تو با سینا هیچ گاه به خوشبختی نخواهی رسید، اواهل کار و زندگی نیست و...» ولی گوش‌های من این حرف‌ها را نمی شنید و من صدای بال‌های پرند خوشبختی را که بر سرم سایه افکنده بود به زیبایی می شنیدم دیگر نه اعتیاد پدر و مادر سینا بر ایمنی داشت و نه پدر و مادر و تحصیلات او را مهم می دانستم آن قدر در برابر خانواده ام مقاومت کردم تا این که پدرم بعد از موافقت با این ازدواج فریاد زد «دیگر دختری به نام تو نداشته و ندارم» خلاصه مراسم عروسی ما شبیه رویاهایم نبود چرا که نه از ساز و دهل خبری بود و نه لباس عروسی بر تن کردم روز بعد هم چمدانم را بستم و به همراه سینا از روستا عازم مشهد شدیم چرا که خانواده سینا در حاشیه مشهد زندگی می کردند و پدرم نیز اگر چه از نظر مالی بسیار ضعیف بود اما به خاطر مخالفتش با این ازدواج هیچ هزینه‌ای به من نداد با وجود این زندگی مشترک ما در حالی با بارداری من سپری می شد که همسر م بیکار بود و روزگار سختی را می گذراندم ولی من در دوران مجردی به خاطر مشکلات معیشتی پدرم راه قناعت و صبوری را پخته بودم و می دانستم با مشکلات دست و پنجه نرم کنم روزگار ما به همین ترتیب سپری می شد تا این که از حدود دو سال قبل زمانی متوجه اعتیاد شدید همسر م شدم که شب‌ها دیر به منزل می آمد و سپس تا ظهر روز بعد می‌خوابید آن روزها فرزند دیکرم را باردار بود ولی همسر م نه تنها توجهی به من و زندگی‌اش نمی کرد بلکه قابل کنترل هم نبود با آن که روی بازگشت به روستا را نداشتم و نمی توانستم با نگاه کردن به چشمان پدرم خجالت زده بگیرم که اشتباه کرده‌ام ولی با به دنیا آمدن پسر م دل به دریا زدم و تصمیم گرفتم تا به روستا بازگردم سینا که هیچ مدرجی با هم نگذاشته بود به دست و پا ییم افتاد و ملتسمانه مدعی شد اعتیادش را کنار می گذارد من هم با کمک خیران او را در مرکز ترک اعتیاد بستری کردم و خودم با فروش رشته آش که در منزل تهیه می کردم روزگار می گذراندم ولی همسر م بعد از بهبودی باز هم بیکار بود به‌ناچار تصمیم گرفتیم سینا با خرید یک دستگاه موتورسیکلت اقساطی به مسافر کشی بپردازد. به همین خاطر شناسنامه خودم و پسر م را به عنوان ضمانت نزد فروشنده گرو گذاشتم تا اقساط موتورسیکلت را بپردازیم ولی هنوز چند قسط بیشتر نپ‌داخته بودیم که روزی برادر م را با موتورسیکلت شوهرم برای خرید آرد رشته به بازار فرستادم اما پلیس موتورسیکلت او را به خاطر نداشتن مدارک و گواهی نامه توقیف کرد حالا هم در حالی که همسر م دوباره به اعتیاد روی آورده است و بدهی موتورسیکلت بر دو شم سنگینی می کند، نمی دانم پاسخ پسر هفت ساله ام را چگونه بدهم که به دلیل نداشتن شناسنامه در مدرسه ثبت نامش نمی‌کنند!...

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی